

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهاردهم ♦ شماره ۵۵ ♦ پاییز ۱۴۰۳  
صفحات: ۲۶- ۱۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰



## بررسی جایگاه ظاهرگرایی در برداشت و هابیت از آیات قرآن و پیامدهای آن در تکفیر مسلمین

سید احسان یوسفی فاضل\*

### چکیده

امروزه جوامع اسلامی با چالشی به نام تکفیر بی ضابطه و تندروی‌های مذهبی مواجه هستند. در تحلیل چرایی شکل‌گیری این افراط و خشونت میان برخی گروه‌های اسلامی، همچون وهابیت، افزون‌بر انگیزه‌های سیاسی، با عوامل متعددی، از جمله برداشت‌های نادرست از متون دینی، مواجه هستیم. استناد این فرقه به ظاهر برخی آیات قرآن و شیوه استدلالشان، آثار ناگواری، مانند تکفیر، در میان جوامع اسلامی بر جای گذاشته است. ظاهرگرایی در نگاه وهابیت به معنای اعتبار هرگونه ظهور بدوی و انکار تأویل ضابطه‌مند است که در این نوشتار به نقد آن پرداخته شده است. همچنین در این مقاله معایب اتخاذ این شیوه در فهم دین بیان شده است و برخی مصادیق گرایش به ظاهرگرایی در استنباط آموزه‌های دینی از قرآن، از نگاه وهابیت، بررسی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ظاهرگرایی، تکفیر مسلمین، ظهور بدوی، وهابیت.

## مقدمه

امروزه جوامع اسلامی با چالشی به نام تکفیر بی ضابطه مواجه هستند. اختلافات مذهبی می‌تواند موجبات رشد و شکوفایی را فراهم کند، لیکن سوگمندانۀ شاهد هستیم این اختلافات در جوامع اسلامی، به افراط و خشونت‌های لجام‌گسیخته‌ای، در پوشش مسئله‌ای به نام تکفیر، منجر شده است. در تحلیل چرایی شکل‌گیری این افراط و خشونت میان وهابیت، افزون‌بر انگیزه‌های سیاسی، با عوامل متعددی، از جمله برداشت‌های نادرست از متون دینی، روبه‌رو هستیم.

در این بین می‌بینیم که بخش قابل توجهی از استنباطات نادرست فرقه وهابیت در مسئله تکفیر، ریشه در روش و منهج ظاهرگرایی و تکیه آن‌ها بر فهم ابتدایی از الفاظ شریعت دارد که این امر آثار ناگوار فراوانی را در جوامع اسلامی برجای گذاشته است. پژوهشگران مختلفی در این عرصه با تلاش فراوان، عقاید این گروه، از جمله عقاید تکفیری و منهج فکری آن‌ها را نقد کرده‌اند، اما کمتر به‌طور خاص به رابطه ظاهرگرایی و تکفیر پرداخته شده است لذا لازم دیده شد که در این زمینه تحقیقی به عمل آید. این مقاله به بررسی و نقد اتخاذ این شیوه در فهم دین و همچنین به بررسی برخی مصادیق عمل به ظاهرگرایی در استنباط آموزه‌های دینی نزد وهابیت پرداخته است.

## تاریخچه ظاهرگرایی

فهم و برداشت از دین، در طول تاریخ، گرفتار دو رویکرد نادرست تأویل‌گرایی بی ضابطه و سطحی‌نگری و ظاهرگرایی در فهم شریعت بوده است که هر یک به‌نوبه خود آثار نامطلوبی بر پیکره جهان اسلام برجای گذاشته است.

ظاهرگرایی جریانی مقطعی و زودگذر در تاریخ تفکر اسلامی نبوده است، بلکه حرکتی پرشتاب و تأثیرگذار بوده است که از دوران پس از پیامبر ﷺ آغاز و تا به امروز ادامه داشته است و در این میان، سهم اهل سنت در برداشت از این سفره نامبارک بسیار بیشتر از شیعه بوده است. در میان اهل سنت، اهل حدیث و مدرسه حدیثی حجاز پرچمدار این تفکر هستند.

تفکر ظاهرگرایانه که از اهل حدیث آغاز شد، در قرون اخیر توسط محمد بن عبدالوهاب به انتشار افکار می پردازد.

این مکتب دریافته معرفت دینی را منحصر در منقولات می داند و به عقل اجازه جولان در این حیطة را نمی دهد. به تعبیری، آنان در روش شناخت، نقل گرا و در فهم نقل، ظاهرگرا هستند، عقل را شایسته فهم مسائل الهی نمی دانند و رسالت عقل را تنها فهم درست سخنان سلف می دانند.

بررسی آثار و سخنان اندیشمندان مکتب وهابیت به ما نشان می دهد که اهتمام به فهم بدوی ظاهر قرآن و حدیث، به عنوان یک معیار مهم، حرف نخست را در باور علمی و عملی این افراد می زند و از همین رو، ظاهرگرایی خردگریز، مشخصه بارز این جریان است.

### مراد از ظاهرگرایی

مشهور اصولیان شیعه ظواهر قرآن و سنت معصومان علیهم السلام را بر همه مکلفان حجت می دانند و ظواهر الفاظ را راهی معتبر و قابل اعتماد برای به دست آوردن اهداف الفاظ کتاب و سنت می دانند.

حال با توجه به اینکه حجیت ظواهر و مسئله ظاهرگرایی یک اصل پذیرفته شده است، چرا به وهابیت به دلیل مبنا قرار دادن این اصل ایراد گرفته می شود؟ برخی گمان می کنند که مراد وهابیت از اهتمام به مسئله ظاهرگرایی فقط ناظر به بحث نفی تأویل و مجاز است، درحالی که بحث نفی تأویل یک بُعد از ابعاد عمل به ظاهرگرایی است. آنچه که بیشتر از این موضوع در برداشت های ظاهرگرایانه وهابیت به چشم می خورد مسئله استنباطات سطحی، قشری و بدون دقت های عقلی است.

به همین جهت به هیچ عنوان نباید تصور شود که ما درصدد انکار اخذ به ظواهر کتاب و سنت هستیم، بلکه مراد از ظاهرگرایی مورد نقد در این نوشتار، فراتر نرفتن از فهم ابتدایی الفاظ شریعت است که این نوشتار به بررسی این موضوع پرداخته است.

لذا در اینجا لازم است که حجیت ظواهر کتاب و سنت به طور دقیق واکاوی شود تا

مبنای ظاهرگرایی و هابیت منصفانه نقد شود.

قطعاً برای فهم حقیقی آیات الهی می‌بایست به درک ظاهر الفاظ و ظواهر آیات قرآن توجه کرد، چراکه فهم ظاهر الفاظ قرآن، گام نخست برای درک عمیق و دقیق آیات قرآن است. با پذیرفتن این واقعیت مسئله ظهور الفاظ قرآن را بررسی می‌کنیم تا روشن گردد که هابیت در کجای مسیر فهم ظواهر آیات، دچار اشتباه و اشکال شده است.

### ظهورات بدوی

در بین علمای علم اصول مشهور است که هرگاه لفظی سبب ظن به معنایی در نوع عقلا شود، آن معنا را «معنای ظاهر» آن لفظ می‌گویند. بنابراین، ظواهر الفاظ یعنی معانی که الفاظ در آن‌ها ظهور دارد.<sup>۱</sup> اما و هابیت در برداشت از ظواهر الفاظ از این نکته غافل مانده و به آن دقت نداشته است که ظواهر الفاظ بر دو نوع است: ۱. ظهور بدوی یا ابتدایی؛ ۲. ظهور بعد از تأمل و دقت.

به معنایی که از لفظ به ذهن انسان خطور می‌کند، در صورتی که ناپایدار باشد و با تأمل از بین برود، ظهور بدوی یا ابتدایی گویند. چنین ظهوری نزد اصولیان حجت نیست. مقابل آن، ظهور مستقر قرار دارد که حجت و معتبر است.<sup>۲</sup> در توضیح این مطلب می‌توان گفت که گاهی به محض دیدن عبارتی، معنایی را از آن برداشت می‌کنیم؛ اما گاهی پس از بررسی صدر و ذیل کلام و مطالب دیگر گوینده، حال متکلم، قرائن مقامی و... آن عبارت را معنا می‌کنیم. این دو ظهور تفاوت زیادی با یکدیگر دارند.

لذا اگر ظهوری با توجه به این دقت‌ها منعقد شود، آن ظهور حجت است و ظهوری که بدون دقت و تأمل در ابتدای امر به ذهن انسان خطور می‌کند، فاقد هرگونه حجیتی است. متأسفانه غالب استنادات و هابیت و برداشت‌های قرآنی آن‌ها، از ظهورات بدوی اولیه است که به هیچ عنوان نمی‌توان به آن ظهور اعتماد کرد.

به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود: «زید کثیر الرماد است» یعنی خاکستر خانه زید

۱. جمعی از محققان، فرهنگ‌نامه اصول فقه، ج ۱، ص ۵۵۶.

۲. شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه فارسی، ج ۵، ص ۲۷۹.

زیاد است، در فهم بدوی این جمله به نظر می‌رسد که زید انسان کثیفی است، درحالی‌که مراد جمله این نیست، بلکه زیاد بودن خاکستر خانه، نتیجه مهمان‌نوازی، جود و سخاوت اوست. در این مثال، کثیر الرماد، معنای کنایه سخاوت است، به‌همین جهت ظهور بدوی، بی‌اعتبار است.<sup>۱</sup>

### ریشه‌گرایی به ظاهرگرایی در وهابیت

اشکالات فراوانی به وهابیت در زمینه برداشت‌های نادرست و مبانی سست و بی‌اساس، خصوصاً در بحث ظاهرگرایی وارد است. شاید بتوان گفت که همه این اشکالات ریشه در دوری وهابیت از علم اصول استنباط از دین دارد. این علم میراث عظیم علمی عالمان دینی در حوزه استنباط مفاهیم دینی است که متأسفانه وهابیت خود را از این میراث علمی محروم کرده است و به‌همین سبب در ورطه کج‌اندیشی دینی فرو رفته است.

در همین زمینه دکتر عصام‌العماد نکته‌ای کلیدی و طلایی را بیان می‌کند. ایشان در

این زمینه می‌گوید:

عبادت یک معنای شرعی و یک معنای لغوی دارد که باید این دو را از هم تفکیک کرد. من دچار چنین اشتباهی بودم که علم اصول باعث نجات من شد. لذا من تمام کتاب‌های اصولی را خوانده‌ام؛ کتاب‌هایی مانند اصول شیخ مظفر، علم أصول الفقه فی ثوبه الجدید، نوشته شیخ محمد جواد مغنیه، حلقات صدر و کفایة الاصول. وقتی مباحث الفاظ را خواندم، مباحث برای من روشن شد و فهمیدم که محمد بن عبد‌الوهاب در کجا اشتباه کرده است.<sup>۲</sup>

وهابیت خیلی سعی دارد مفاهیم دینی را در مرتبه ابتدایی و سطحی درک کند و از تعمقات عقلی پرهیز می‌کند. وهابیت در طول تاریخ به فهم بدوی ظاهر آیات و روایات حکم کرده‌اند و هرگز در فهم نصوص و ظواهر، از عقل کمک نمی‌گیرند و این درحالی است که تدبر و تعقل، ازسوی قرآن و رسول گرامی اسلام ﷺ، کلیدواژه اصلی فهم و

۱. «إذا قلنا زید کثیر الرماد فالظهور البدوي أن زید غیر نظیف، ولکنه ظهور بدوي، فإذا لوحظ أن الکلام ورد في مقام المدح یکون قرینة علی أن المراد لازم المعنی وهو الجود، والذي يجب الأخذ به هو الظهور الجملي لا الحرفي والظهور المستقر لا البدوي.» (سیحانی، جعفر، الإنصاف في مسائل دام فیها الخلاف، ج ۳، ص ۳۵۳).

۲. «مصاحبه با دکتر عصام‌العماد»، سراج منیر.

برداشت صحیح از قرآن و روایات معرفی شده است. باید دقت داشت که برداشت و استنباط از دین لغزشگاه‌های مختلفی دارد که یکی از آن ورطه‌های بسیار خطرناک، «ظاهرگرایی افراطی» است.

ابن عثیمین، شیخ معاصر وهابی، تصریح می‌کند:

ونری وجوب اجراء النصوص الكتاب والسنة في ذلك على ظاهرها وحملها على حقيقتها اللاتقة بالله عزوجل وتبرا من طريق المحرفين لها الذين صرفوا الى غير ما اراد الله بها ورسوله؛<sup>۱</sup>

از نظر ما واجب است نصوص کتاب و سنت بر همان معانی ظاهری حمل شود و ما از روش اهل تأویل تحریف‌گرا اعلان بیزاری می‌کنیم.

این منهج طایفه اهل حدیث بوده است که نقل را بر عقل ترجیح می‌دهند و بر این عقیده‌اند که عقل فی‌نفسه دارای ارزش نیست و صرفاً حمایت شرع از عقل آن را ارزشمند می‌سازد. در میان اهل حدیث افرادی را می‌توان یافت که به فضای استماع و تسلیم بازگشتند و عقاید خویش را بر این اصل بنا نهادند که آنچه قرآن می‌گوید غیبی است و عقل انسان به آن راه ندارد و از این رو باید آن‌ها را در همان معانی ابتدایی آن پذیرفت.<sup>۲</sup>

## وهابیت و آشنایی با الفبای دین

دین الفبا و زبان خاص خودش را دارد و تا با اصول و الفبای دین آشنایی پیدا نشود نمی‌توان از متون دینی برداشت صحیحی داشت. باید توجه داشت که قرآن از یک سری حقایق معنوی سرچشمه می‌گیرد که این حقایق، مادی و جسمانی نیستند، اما خداوند متعال همین حقایق غیرمادی را در قالب الفاظ زمینی در قرآن بیان فرموده است.

مشکل اساسی جریان فکری وهابیت، جمودگرایی در فهم ابتدایی و ظاهری الفاظ است که این امر ناشی از عدم درک صحیح الفبا و ساحات گوناگون دین است، اساساً جنس بسیاری از معارف توحیدی قرآن و روایات از نوع امور مادی نیست. به بیان دیگر، در این نوع معارف دین، ما شاهد فرایند تبدیل حقایق آسمانی و معنوی به الفاظ زمینی

۱. عثیمین، محمد، عقیده اهل السنة والجماعة، ص ۱۹.

۲. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، ص ۱۰۷.

هستیم. به این صورت که تمام این معارف در قالب الفاظی بیان شده است که همان زبان رایج مردمان بوده است و آنان برای رفع و رجوع زندگی دنیوی خود این الفاظ را وضع کرده‌اند و با توجه به این مطلب که الفاظ و کلمات قرار داده شده، بیشتر برای افاده معانی مادی و سطحی دنیوی ساخته شده‌اند، گنجایش و کشش آن را ندارند تا معانی گسترده و عمیق آسمانی و معنوی را افاده کنند، لذا اکتفا و جمود به فهم ابتدایی از الفاظ شریعت، انسان را از درک بسیاری از حقایق دین بی بهره می‌گرداند.

وهابیت بدون توجه به این حقیقت، سعی دارد از حقایق فرامادی دین، تفسیر مادی و ملموس ارائه دهد که این ناشی از عادت و انس با امور مادی و دید ظاهرگرایانه آن‌هاست. به همین علت برای درک صحیح حقایق دینی، ما نیازمند فهم متدبرانه و متعمقانه از متون شریعت هستیم، چرا که جمودگرایی در فهم ابتدایی و ظاهری الفاظ شریعت، ما را از درک و فهم صحیح حقایق دینی دور می‌کند.

### بررسی تأثیر عنصر ظاهرگرایی در برخی دلایل تکفیر مسلمین

از نتایج بارز ظاهرگرایی و وهابیت، تکفیر مسلمین است. متهم کردن مسلمانان به کفر و شرک و تکفیر آنان، از افعال بسیار خطرناک وهابیت است. آن‌ها با استدلال‌های ظاهر گرایانه و با نگاه سطحی به الفاظ و متون شریعت، حکم کفر افراد را صادر می‌کنند که این امر به دلیل اتخاذ روش ظاهرگرایی افراطی در استنباط از منابع نقلی و پرهیز از هرگونه تأویل و برداشت عقلایی در فهم قرآن و سنت است.

محمد بن عبدالوهاب در دو کتاب اربع قواعد و کشف الشبهات تصریح می‌کند که شرک مسلمانان غلیظتر از شرک بت پرستان است. وی در این آثار بیش از بیست بار مسلمانان (به جز وهابیان) را مشرک خوانده است و بیش از بیست و پنج بار مسلمانان را کافر، بت پرست، مرتد، منافق، منکر توحید، دشمن توحید، دشمن خدا، مدعیان اسلام، اهل باطل، نادان و شیاطین نامیده است. وی چنین آورده است: «کافران نادان

بت‌پرست، داناتر از این‌گونه مسلمانان هستند.<sup>۱</sup> حال به بررسی میزان تأثیرگذاری و نقش اتخاذ این مینا و ره‌آورد آن در تکفیر می‌پردازیم.

## الف) صفات خبریه

چالش‌برانگیزترین نتیجه ظاهرگرایی، در بحث صفات خبریه است. صفات خبریه صفاتی هستند که در قرآن و روایات آمده است و ظاهر آن‌ها تجسیم و تشبیه را می‌رساند؛ مانند آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و آیه شریفه «يُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» که در این دو آیه مستقر بودن و دست داشتن برای خداوند ثابت شده است.

وهابیت با استناد به ظاهر آیاتی که بیانگر صفاتی در رابطه با خداوند متعال است، خدایی را تصویر می‌کند که چیزی شبیه انسان (جسم) است؛ ایشان برای خدا دست، گوش، چشم و امثال این‌ها قائل‌اند.

حسن سقاف در این باره می‌گوید:

والمتمأل في العقائد الوهابية يجد انهم يتخيلون الله تعالى على صورة آدمي وبناء على هذا الأصل بينون أساس الصفات في التوحيد الذي في عقيدتهم، فيقولون ان لله صورة ووجهاً وعينين وجنباً وحقواً وذراعين وبيدين وأصابع وأنامل وصدراً وساقاً وقدماً ورجلاً وغير ذلك من الاعضاء الأدميين ويقولون بأنه ينزل ويتحرك ويأتي ثم يعقبون على ذلك ليرضوا العامة بقولهم: «بلا كيف ولا تشبيه»؛<sup>۲</sup> وهابيت معتقد است که خداوند دارای صورت، چشم، گوش، دست، پا، انگشت، سینه و... است. آنان بر این باورند که خداوند نزول پیدا می‌کند و حرکت می‌کند، اما برای جلب رضایت عامه مردم عبارت «بلا كيف و بلا تشبيه» را به کار می‌گیرند.

وهابيت معتقد است کلماتی مانند «ید» در «ید الله» و مانند آن که در قرآن آمده است، باید بدون تحریف و تأویل و با همان معنای ظاهری آن‌ها بر خداوند حمل شود. در این دیدگاه، تأکید می‌شود که باید در همه موارد، الفاظ را به همان معانی حقیقی و لغوی آن‌ها حمل کرد؛ زیرا معنای مجازی برخلاف اصل است.<sup>۳</sup>

۱. اسد علیزاده، اکبر، «ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت»، میلغان، ص ۵۴.

۲. سقاف، حسن، السلفية الوهابية افكارها الاساسية، ج ۱، ص ۲۲.

۳. هادیان، زهرا، «بررسی مبانی فقهی تکفیر».

در این باره سخن ابن عثیمین عالم برجسته وهابی را نیز ملاحظه می‌کنیم. ابن عثیمین در کتاب مجموع فتاوی می‌گوید:

توحید الأسماء والصفات وهو «إفراد الله سبحانه وتعالى بما سمي الله به نفسه، ووصف به نفسه في كتابه أو على لسان رسوله، صلى الله عليه وسلم، وذلك بإثبات ما أثبتته من غير تحريف، ولا تعطيل، ومن غير تكيف، ولا تمثيل.» فلا بد من الإيمان بما سمي الله به نفسه ووصف به نفسه على وجه الحقيقة لا المجاز، ولكن من غير تكيف، ولا تمثيل، وهذا النوع من أنواع التوحيد ضل فيه طوائف من هذه الأمة من أهل القبلة الذين ينتسبون للإسلام؛<sup>۱</sup> توحيد اسماء و صفات خداوند باید بر اساس آنچه خداوند برای خودش ثابت کرده است باشد؛... اثباتی بدون تحریف، تعطیل، تکلیف و تمثیل... که در این نوع از توحید بسیاری از اهل قبله گمراه شده‌اند.

بر همین اساس وهابیت در مسئله آیاتی که دال بر رؤیت قلبی و شهودی خداوند متعال است، همانند آیه شریفه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ تَأْخِذُ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، چنان راه افراط در ظاهرگرایی را در پیش می‌گیرد که دست به تکفیر کسانی می‌زند که رؤیت ظاهری خدای متعال، با کیفیت جسمانی و انسان‌گونه‌ای که وهابیت می‌گوید، را انکار می‌کنند.

عبدالعزیز بن باز، مفتی اسبق آل سعود، می‌گوید: «فجمهور أهل السنة والجماعة، يرون أن من أنكر هذه الرؤية فهو كافر، نسأل الله السلامة والعافية»؛<sup>۲</sup> «کسی که منکر رؤیت خداوند متعال در آخرت باشد، او نزد اهل سنت و جماعت، کافر است.» این شیوه مواجهه با آیات صفات، توسط جریان وهابیت، بر اساس نگرش ارتجاعی بر فهم ابتدایی و ظاهر الفاظ است.

در حالی که خداوند در قرآن، برخی از آیات را با عنوان محکمت و اساس قرآن و برخی دیگر را متشابهات برمی‌شمرد. سپس، با اشاره به وجود احتمالات مختلف در متشابهات، تأویلی که در حوزه علم الهی و پیشگامان در دانش است را کلید فهم این آیات می‌داند.

بررسی-مبانی-فقهی-تکفیر-<https://www.taghrib.org/ar/article/>

۱. عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۲۲.

۲. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۱۱۸.

حال، با وجود نقطه‌های آفت‌خیز این‌چنینی که در پیش روی فهم متون دینی وجود دارد، آیا نباید نسبت به کفایت و صلاحیت رویکرد ظاهرگرایانه در تفسیر قرآن تردید جدی کرد؟

سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب، در این زمینه آورده است:

وقد صح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم أنه قال: «إذا رأيتم الذين يتبعون ما تشابه منه فأولئك الذين سمى الله فاحذروهم» فيفسر المشابه بأم الكتاب، فان بعض الآيات تظهر للجاهل معنى غير مراد، فيعجزه عن فهم معناها المراد ويحملها على ما تميل إليه نفسه من الهوى والعناد؛<sup>۱</sup>

از کسانی که به دنبال تشابهات قرآن هستند (بدون توجه به محکمت) بر حذر باشید؛ چراکه آن‌ها همان افرادی هستند که خدا از آن‌ها به بدی یاد کرده است. پس هر آینه تشابهات با توجه به محکمت تفسیر می‌شود؛ زیرا برخی آیات متشابه برای شخص جاهل قابل هضم و فهم نیست، لذا آن آیات را براساس و مطابق هوای نفسش تفسیر می‌کند.

از سوی دیگر، توجه به مطلبی که در رابطه با فرایند تبدیل حقایق آسمانی به الفاظ زمینی در قرآن، بیان شد و همچنین وجود آرایه‌های ادبی متنوع در قرآن، همچون تمثیل، مجاز و اشتراکات لفظی و معنوی، ضرورت عدم اکتفا به فهم ابتدایی و ظاهری از الفاظ شریعت را برای ما بیش از پیش برجسته می‌کند.

همچنان که اشاره شد وهابیت براساس مبنای ظاهرگرایی خود، صفاتی را که مستلزم تجسیم و تشبیه است برای خدا اثبات می‌کنند و لذا می‌توان گفت آنان با این مبنا هرگز نمی‌توانند توحید حقیقی را اثبات کنند؛ زیرا لازمه اسناد چنین اوصافی، با توجه به معانی ظاهری آن‌ها، جسمانیت، محدودیت، نیازمندی، عجز و فقدان کمال است. درحالی که براساس محکمت قرآن و سنت، انسان موحد باید از نسبت دادن صفاتی اجتناب کند که به‌نوعی مستلزم محدودیت، جسمانیت، تشابه به مخلوقات، محل حوادث بودن خدا و مخالف کمال ذات و صفات خدای متعال است و خدا را از صفات سلبی و نقایص، منزّه و میزاً بداند. قطعاً دیدگاه نفی معنای ظاهری در صفات خبریه و تأویل و تفسیری متناسب با آیات محکمت را می‌توان یک دیدگاه معقول و منطقی در مواجهه با این آیات شریفه دانست.

۱. ابن عبدالوهاب، سلیمان، توضیح عن توحید الخلاق، ج ۱، ص ۱۹۲.

## ب) توسل و استغاثه

از آموزه‌های برجسته‌ای که از منظر وهابیت از مصادیق شرک و کفر است و دستاویزی برای تکفیر مسلمانان به شمار می‌رود، توسل به اولیای خداست. وهابیت با استدلال به دسته‌ای از آیات همانند «فلا تدعوا مع الله احدا» و «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ» مدعی هستند که در این آیات، خواندن غیرخدا، منع و نکوهش شده است. وهابیان که برداشت‌های ظاهرگرایانه افراطی از آیات قرآن دارند با تمسک به این آیات می‌گویند که خداوند عبادت‌کنندگان و متوسلان به غیر او را مشرک می‌خواند، پس کسانی که به اولیا یا انبیای الهی از دنیارفته متوسل می‌شوند نیز مشرک اند، چون غیرخداوند را عبادت می‌کنند.

### بررسی و نقد

در این نوع ادله به وضوح شاهد هستیم که وهابیت براساس فهمی ابتدایی و سطحی که از این آیات دارند بدون اندک دقتی، مسلمانان را متهم به شرک می‌کنند، حال با دقت در ظاهر آیات، نکاتی استفاده می‌شود که بسیار دور از برداشت ظاهری وهابیت است. با دقت متدبرانه در این آیات به دست می‌آید که:

اولاً، غالباً آیات مطرح‌شده، یا درباره نفی الوهیت معبودهای مشرکان و عدم شایستگی این آلهه برای پرستش است یا درصدد نفی درخواست کمک از غیرخدا، با اعتقاد به استقلال آن‌هاست و استعانت از خداوند با وسایط را نفی نمی‌کند. آیات مورد نظر هیچ‌گونه ارتباطی به مسئله توسل به امور مقدس، برای تقرب به درگاه الهی ندارند و وهابیت با نگاه ظاهری و سطحی خود به این فهم دسترسی پیدا نمی‌کند.

ثانیاً، به باور بسیاری از مفسران فریقین، واژه «تدعون» در این آیه شریفه، به معنای «تعبودن» است. به دیگر سخن، آن چیزی که در آیه محل بحث، مذموم واقع شده است، عبادت غیرالله است نه دعای غیرالله. با عنایت به اینکه هیچ‌یک از توسل‌کنندگان، شفاعت‌طلبان و استغاثه‌کنندگان، قائل به الوهیت و ربوبیت غیرالله نیستند و این امور را به نیت عبادت غیرالله انجام نمی‌دهند، پس طلب شفاعت و استغاثه آن‌ها عبادت

من دون الله محسوب نمی‌شود و لذا مشمول این آیات قرار نمی‌گیرند. ثالثاً، وهابیت با تشبیه کردن عمل مسلمانان به مشرکان، آن‌ها را مشرک می‌نامند و می‌گویند چون اعمالی، مانند طلب شفاعت و استغاثه، مشابه عمل مشرکان زمان جاهلیت است، پس این کار نیز شرک است. در اینجا نیز ظاهر بینی و سطحی‌نگری وهابیت، به وضوح مشاهده می‌شود، چراکه وهابیان فقط به ظاهر عمل مسلمانان توجه کرده‌اند و به اعتقادی که همراه با این عمل است توجهی ندارند. در حالی که عمل مشرکان بسیار متفاوت از عمل مسلمین است. مسلمین به هیچ عنوان به اشخاصی که متوسل می‌شوند، اعتقاد الوهی ندارند. لذا باید گفت خضوع برای غیر خدا، عبادت آن‌ها نیست. اگر خضوع، با نگاه الوهیت و ربوبیت به موضوع له باشد، کلام وهابیت درست است، اما کسانی که اولیا را واسطه قرار می‌دهند این نگاه را راجع به ایشان ندارند. روشن است که انتساب مکرر شرک و کفر به باورمندان استشفاع و نظایر آن، از سوی برخی وهابیان، متأثر از جمود بر نگاه خرد و برخاسته از ظاهرنگری ایشان به الفاظ آیات و روایات است.

### ج) سماع موتی

وهابیت با اخذ به ظواهر الفاظ شریعت و با نادیده انگاشتن قراین لازم در فهم ظواهر، تفسیرهایی مادی و تنگ‌نظرانه و غیرمنطبق با اساس و شالوده دین را ارائه می‌کند و این مسئله منجر شده است که وهابیان در حوزه مسائل هستی‌شناسی، تفاسیر مادی و حس‌گرایانه‌ای از دین داشته باشند، لذا بسیاری از امور مادی را با امور معنوی خلط و قیاس می‌کنند و از دیدگاه آنان، انسان‌ها پس از مرگ، هیچ ارتباطی با این دنیا ندارند. وهابیان با تبعیت از محمد بن عبدالوهاب منکر جواز توسل به ارواح اولیای الهی هستند و معتقدند چون ارواح انبیا و اولیای الهی قادر به شنیدن صدای زندگان نیستند و در عالم برزخ بی‌خبر از احوال زندگان به سر می‌برند، پس سخن گفتن با آنان لغو و شرک است. زیرا کسانی که از آن‌ها حاجتی بطلبند، آن‌ها را چون خدا در همه‌جا حاضر، سمیع و بصیر دانسته است و این امر شرک است. نکته مهم در این موضوع این است که عمده

ادله و هابیت بر نفی سماع موتی و اتهام شرک به قائلین آن به جهت نگاه ظاهرگرایی و هابیت به چند آیه در این زمینه است.

البانی می‌گوید:

ای مسلمانی که در دعا کردن به اولیاء الله و صالحین تمسک می‌کند، اگر معتقد باشی که آن‌ها نمی‌شنوند و درعین حال به آن‌ها تمسک می‌کنی، در این صورت این کار خلاف عقل و فطرت است؛ در واقع مثل اعمال مشرکان زمان قوم ابراهیم است؛ اگر بگویی که آن‌ها می‌شنوند، پس به همین دلیل استغاثه می‌کنی، این هم گمراهی دیگری است که مخصوص مشرکان است.<sup>۱</sup>

### بررسی و نقد

مهم‌ترین آیه‌ای که به آن استدلال شده است، آیه «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى» است که این آیه در دو سوره آمده است. یکی سوره نمل، آیه ۸۰ و دیگری سوره روم، آیه ۵۲ که خداوند تعالی می‌فرماید: «فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ»

اولاً، پیرامون این آیه شاهد هستیم که وهابیان به جهت مبنای ظاهرگرایانه خود و نفی مجاز، در استدلال به این آیه، «موتی» را براساس فهم بدوی و ظاهری، بر کسانی که روح از بدنشان مفارقت کرده است، حمل می‌کنند. این نگرش و تکیه بر معنی ظاهری آیات، بدون توجه به قرائن و شواهد، موجب انحراف و گمراهی است؛ چراکه سیاق آیات قبل گویای این مطلب است که قرآن درصدد تشبیه و مقایسه مومنان و کفار است، لذا این سیاق بیانگر این مطلب است که مراد از موتی، کافران هستند.

لذا در این آیه، تشبیه به کار رفته است که مشبه‌به آن «موتی» و مشبه آن «قلوب کفار» است، اما اصل مدعای وهابیت در انکار سماع موتی در مسئله وجه‌شبهه است که آن‌ها براساس فهم سطحی و ظاهری معتقدند وجه شبهه در اینجا نشنیدن است یعنی همان‌گونه که مردگان نمی‌شنود، کفار نیز از شنیدن آیات الهی عاجز هستند، در نتیجه مردگان قدرت شنوایی ندارند.

ثانیاً، با اندک دقت می‌توان فهمید که به‌هیچ‌عنوان این استدلال با مدعای وهابیت

۱. فاطمی‌نژاد، مجید، «پاسخ به شبهات البانی در باب سماع موتی»، سلفی پژوهی، ص ۱۱۹.

هم‌خوانی ندارند؛ چراکه وهابیت ادعا دارد که شنیدن ظاهری از مردگان نفی شده است؛ یعنی همان درکی که برای انسان در دنیا از طریق گوش حاصل می‌شده است، از مردگان نفی شده است. حال این مدعا به‌هیچ‌وجه با استدلال آن‌ها به این آیات هم‌خوانی ندارد؛ زیرا این آیات نشنیدن مادی و ظاهری را از مردگان نفی نمی‌کند، چون در این صورت وجه‌شبهه با مشبه تطابق ندارد، چون بدیهی است که اصل شنیدن از کافران نفی نشده است و آنان آیات را به‌نحو ظاهری می‌شنیدند، اما به آن عمل نمی‌کردند.

بنابراین در این آیات، منظور از نشنیدن به‌معنای ظاهری خود نیست، بلکه نشنیدن به‌معنای هدایت نشدن است؛ یعنی همان‌طور که اموات، پرونده عملشان بسته شده است و قابلیت هدایت‌پذیری ندارند، کفار قلب‌مردده نیز، همانند این اموات، هدایت‌پذیر نیستند. مؤید این مطلب می‌تواند آیه *﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾*<sup>۱</sup> باشد که پس از اثبات شنوایی ظاهری، شنیدن به‌معنای بهره‌معنوی بردن و هدایت شدن را نفی کرده است.

ثالثاً، ازسوی دیگر، واژه‌های «مسمع» و «تسمع» در باب افعال به کار رفته‌اند که معانی متعددی را می‌رسانند. براین اساس باید توجه داشت که آیه در مقام بیان نفی اسماع و شنوایی است. به بیان دیگر، این آیات قدرت اسماع مردگان توسط افراد زنده را نفی می‌کند، نه قدرت سماع مردگان. پر واضح است که هیچ ملازمه‌ای بین عدم قدرت اسماع با عدم قدرت سماع وجود ندارد؛ چراکه مدعای وهابیت عدم سماع موتی است نه عدم اسماع موتی که آیه درصدد بیان آن است.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار به‌وضوح نحوه مواجهه و برداشت وهابیت از قرآن ملاحظه شد. در مصادیقی که به آن‌ها اشاره شد، شاهد بودیم که استدلال‌هایی که از سوی وهابیت مطرح می‌شود تا چه حد سطحی، ابتدایی و به دور از تدبر و تعمق است. ایراد اساسی در روش

۱. سوره انفال، آیه ۲۱.

استنباط و هابیت این است که و هابیت خیلی سعی دارد مفاهیم دینی را در مرتبه ابتدایی و سطحی درک کند و از دقت‌های عقلی پرهیز می‌کند و متأسفانه می‌بینیم که فتوای قتل و غارت و تکفیری که از سوی جریان و هابیت صادر می‌شود براساس همین برداشت‌های سست و بی‌پایه و دور از عقل است.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق وتذكرة أولی الألباب فی طريقة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ریاض: دار طيبة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۴. اسد عزیزاده، اکبر، «ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری وهابیت» مجله مبلغان، ش ۹۶، ۱۳۸۶ش.
۵. اسعدی، علی، «ریشه‌یابی رویکرد ظاهرگرایانه در فهم قرآن»، مجله معرفت، ش ۷۳، ۱۳۸۲ش.
۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، عربستان: رئاسة إدارة البحوث العلمیة والإفتاء، بی‌تا.
۷. جمعی از محققان، فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
۸. سبحانی، جعفر، الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: موسسه الإمام صادق علیه السلام، ۲۰۰۲م.
۹. سقاف، حسن بن علی، السلفية الوهابية أفكارها الأساسية جذورها التاريخية، بیروت: دار المیزان، چاپ سوم، ۲۰۰۹م.
۱۰. عثیمین، محمد بن صالح، عقیده اهل السنة والجماعة، عربستان: المکتب التعاونی للدعوة والإرشاد، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.
۱۱. فاطمی‌نژاد، مجید، «پاسخ به شبهات البانی در باب سماع موتی»، مجله سلفی پژوهی، ش ۴، ۱۳۹۹ش.
۱۲. مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک کتاب و سنت، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱ش.
۱۳. هادیان، زهرا، «بررسی مبانی فقهی تکفیر»، منتشرشده در: <https://www.taghrib.org/ar/article/بررسی-مبانی-فقهی-تکفیر/>
۱۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ‌نامه فقه فارسی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۱۵. «وهابیت در سراسیبهی سقوط؛ مصاحبه با دکتر عصام العماد»، سراج منیر، ش ۶، ۱۳۹۱ش.